

# دافع بلا و معيار اهل اصطفا

از

حضرت ميرزا غلام احمد قاديانى

امام مهدي و مسيح موعود عليه الصلوة والسلام

سازمان انتشارات بين المللى اسلام

***Dafi'-Bala' Wa Mi'yari Ahli-Istifa'***

Persian Translation of

*Dafi'ul-Bala' Wa Mi'yaro Ahlil-Istifa'* (Urdu)

By: Hazrat Mirza Ghulam Ahmad (on whom be peace)

The Promised Messiah and Mahdi<sup>as</sup>

Founder of the Ahmadiyya Muslim Jama'at

**دافع بلا و معيار اهل اصطفاء**

ترجمه فارسی کتاب اردو: دافع البلاء و معيار اهل الاصطفاء

از حضرت ميرزا غلام احمد قاديانى، امام مهدي و مسيح موعود عليه الصلوة والسلام

مؤسس جماعت اسلامي احمديه

مترجم از زبان اردو به فارسی: دکتر کاشف علی

چاپ اول کتاب اردو: قاديان، هند، آوريل ۱۹۰۲

چاپ ترجمه فعلى: بریتانیا ۲۰۲۱م

© **Islam International Publications Ltd.**

ناشر: سازمان انتشارات بين المللی اسلام

Guildford Road, Unit 3, Bourne Mill Business Park

Farnham, Surrey GU9 9PS United Kingdom

محل چاپ در بریتانیا

انتشارات رقيم

برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به:

[www.alislam.org](http://www.alislam.org)

Cover design: Salman Muhammad Sajid

ISBN: 978-1-84880-181-3

10 9 8 7 6 5 4 3 2

## فهرست مطالب

ت	معرفی کوتاه مؤلف
ج	درباره کتاب
خ	تشکر و قدردانی
د	تصویر روی جلد چاپ اول
ذ	ترجمه نخستین برگه چاپ اول کتاب
۱	مقایسه ادیان از روی معیار طبیعی
۱	اخطار
۶	طاعون
	اطلاع عمومی درباره فردی به نام چراغ دین ساکن جمون برای سایر
۳۶	اعضای جماعت خویش
۴۳	حاشیه شماره یک
۴۴	حاشیه شماره دو



بسم الله الرحمن الرحيم

## معرفی کوتاه مؤلف

حضرت میرزا غلام احمد قادیانی امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام در ۲۴ بهمن ۱۲۱۳ ش برابر با ۱۳ فوریه ۱۸۳۵ در روستایی به نام قادیان در استان پنجاب هند به دنیا آمدند. ایشان از کودکی علاقه خاصی به عبادت و ذکر الهی داشتند و غالب اوقات خود را صرف تلاوت قرآن کریم و مطالعه آثار ادیان دیگر می‌کردند، اما پس از رسیدن به سن رشد مشاهده نمودند که اسلام از هر طرف مورد حمله قرار گرفته و بخت مسلمانان رو به زوال است. بنابراین، طبق دستور خداوند متعال مسئولیت دفاع از اسلام و آشکار ساختن زیبایی دین مبین اسلام را به عهده گرفتند و در آثار، سخنرانی‌ها و مناظره‌ها با براهین قاطع و روشن ثابت کردند که اسلام تنها دینی است که انسان را به خداوند متعال پیوند می‌دهد. حضرت میرزا غلام احمد قادیانی علیه السلام بنا بر وحی الهی اعلام فرمودند که نصّ قرآن کریم ثابت می‌کند که حضرت عیسی علیه السلام وفات یافته است و ایشان همان مسیح موعود و امام مهدی است که مسیحیان و مسلمانان منتظرش هستند. همچنین ایشان اعلام فرمودند که تمام پیشگویی‌هایی که در کتاب‌های مقدس ادیان جهان راجع به ظهور امام مهدی و

مصلحی ثبت شده است، در وجود ایشان محقق است. حضرت میرزا غلام احمد علیه السلام در سال ۱۸۸۹م جماعتی به نام "جماعت اسلامی احمدیه" تاسیس کردند و به صراحت بیان فرمودند که طبق بشارت سرور کائنات، خاتم النبیین، صلی الله علیه و آله و سلم، پیامشان با صلح و آشتی گسترش خواهد یافت. اما، در واکنش به پیام محبت ایشان، پرخاشگری و خشونت از جانب همه ادیان و فرقه‌ها به اوج رسید که این رویه تعصب و پرخاشگری، هنوز هم جریان دارد. حضرت میرزا غلام احمد در سال ۱۹۰۸م دار فانی را وداع گفته و به سوی معبود حقیقی خویش شتافتند. پس از وفات آن حضرت، مطابق پیشگویی حضرت سید کائنات، فخر الرسل و خاتم الانبیاء ﷺ، نظام خلافت شروع گشت و اکنون، ماموریت و اهداف آن حضرت، توسط خلفایشان انجام می‌شود. در حال حاضر، جماعت اسلامی احمدیه در ۲۱۶ کشور، به رهبری سیدنا حضرت میرزا مسرور احمد - پنجمین خلیفه امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام - برقرار است و خلیفه وقت با تمام وجود تلاش می‌کند اسلام حقیقی را در سراسر جهان گسترش دهد.

## درباره کتاب

حضرت میرزا غلام احمد قادیانی امام مهدی و مسیح موعود علیه الصلوة والسلام این رساله را زمانی که طاعون در پنجاب به اوج خود شیوع یافته بود، در ماه آوریل ۱۹۰۲ منتشر نمودند و در آن، الهامات و وحی‌هایی را ذکر کردند که پیشگویی شیوع بیماری واگیردار طاعون را دربر داشت و حاکی از این بود که طاعون با این هدف در دنیا ظهور کرده است که متأسفانه مسیح خدا را نه تنها تکذیب نمودند بلکه او را رنج و آزار دادند و برای کشتنش توطئه‌هایی کردند و نامش کافر و دجال نهادند. علاوه بر این، در کتاب‌های مقدس پیشین این پیشگویی نوشته شده است که در زمان ظهور مسیح موعود طاعون به شدت شیوع می‌یابد و درمان قطعی آن این است که به این مسیح با صدق دل و خالصانه ایمان آورده شود و در حیات خود تحول معنوی اعمال گردد. حضرت امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام بنا به وحی الهی این اعلام فرمودند: ”خداوند متعال قادیان را به‌رحال از نابودی وحشتناک محفوظ خواهد داشت صرف نظر از اینکه این بیماری هفتاد سال هم در جهان ادامه پیدا کند.“

[دافع بلا ص ۲۲]

و فرمودند: ”این نشانهٔ حقانیت است که هر مخالف ما که چه از امروزه باشد یا از امرتسر یا دهلی یا کلته و یا لاهور و یا گولره و یا بتاله، اگر وی با یاد سوگند خدا بگوید که فلان محلش از طاعون محفوظ خواهد ماند، آنگاه به طور حتم آن محلش دچار طاعون خواهد شد چرا که او در مقابل خدا گستاخی نمود.“

[همان ص ۳۵]

اما هیچ مخالف جرأت نکرد که اینچنین اعلامی بکند و اینگونه بیماری واگیردار طاعون مطابق با پیشگویی کتابهای پیشین آیت و نشانه بسیار قوی و محکم بر حقانیت حضرت امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام به اثبات رسید.



## تشکر و قدردانی

از آقای دکتر کاشف علی سپاسگزارم که این رساله ارزشمندی را به فارسی برگرداند و همچنین از آقای دکتر محمد نغمان و آقای حافظ اخلاق احمد و آقای ملک حماد احمد طاهر نیز ممنونم که آن را بازبینی کردند. آقای دکتر کاشف علی کار صفحه‌آرایی آن را نیز انجام داده است.

همین‌طور از آقای دکتر یاسر شهزاد احمد (مسئول بخش فارسی) هم تشکر می‌نمایم که نظارت بر ترجمه این کتاب را به عهده داشت. جزاکم الله احسن الجزا

والسلام

اینجانب

جمیل الرحمن رفیق

وکیل التصنیف ربوه

۲۹ تیر ۱۴۰۰

## تصویر روی جلد چاپ اول

ٹائٹل بار اول

رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ  
الْفَاتِحِينَ

المحمد ﷺ کی زمانہ کی ضرورت کے موافق بہتوں کو طاعون سے نجات  
دینے کے لئے یہ رسالہ تالیف کیا گیا اور اس کا نام  
ہے

دافعُ البلاءِ ومُعَيَّرُ أَهْلِ الضُّطَاءِ

بمقام  
قاریان دارالافتاء

باہتمام حکیم فضل دین صاحب مطبع ضیاء الاسلام  
میں چھپا

اپریل ۱۹۶۱ء

تعداد جلد ۵۰۰۰

## ترجمه نخستین برگه چاپ اول کتاب

رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ

این رساله مطابق با اقتضای زمان با هدف نجات دادن بسیاری از مردم از طاعون تألیف شده است، الحمدلله، و نام آن است:

### دافع بلا و معیار اهل اصطفای

در قادیان دارالامان

به اهتمام حکیم فضل دین در چاپخانه ضیا اسلام منتشر شد

آوریل ۱۹۰۲

تیراژ: ۵۰۰۰



## رساله معیار ادیان

### مقایسه ادیان از روی معیار طبیعی

#### و یادی از لطف دولت انگلیسی

### اخطار

پیامی که می‌خواهیم در حال حاضر توسط این رساله به عزیزان کشور خود ابلاغ کنیم درباره آن از روی تجربه قدیم پیامبران علیهم السلام می‌دانیم که فعلاً از این همدردی ما اینگونه قدردانی خواهد شد که باز از آخوندهای اسلامی و کشیشان مسیحی و روحانیان هندو دشنام می‌شنویم و [در نوشتارهایشان] با القاب آزاردهنده ذکر می‌شویم؛ ما از پیش به خوبی می‌دانیم که همین‌طور اتفاق می‌افتد اما باوجود آن ما همدردی نوع انسان را بر این [عکس‌العمل] اولویت دادیم که با بددهنی عمومی آزار داده شویم چرا که علی‌رغم آن، این احتمال نیز وجود دارد که از این صدها و هزاران نفر دشنام‌دهنده، بعضی اینچنین افراد هم پیدا شوند که در این شرایط که آتش از آسمان در حال باریدن است و در فصل زمستان آینده امکان باریدن آن به شدت بیشتری نیز هست، این رساله را به دقت بخوانند و از دست این ناصح شفیق سریع عصبانی نشوند و آن نسخه را امتحان کنند که تجویز

می‌کنم؛ زیرا به ازای این همدردی هیچ پاداشی از آنها نمی‌خواهم بلکه تنها از روی اخلاص و نیت نیک برای نجات جان انسان‌ها، پیشنهاد آزموده شده و پاک را ارائه کرده‌ام. پس وقتی مردم برای درمان بیماری خود، ادرارِ بعضی جانوران را هم می‌نوشتند و بسیاری از چیزهای پلید را نیز استفاده می‌کنند آنگاه در این امر چه عیبی وجود دارد که جهت نجات جان خود این درمان پاک را هم برای خود انتخاب کنند و اگر این کار را نکنند باز به هر حال، در این مقابله [ادیان] روزی این نکته را متوجه خواهند شد که از تمام ادیان کدام دینی است که می‌تواند مصداق شفاعت و کلمهٔ بزرگ یعنی منجی باشد. منجی راستین را همه دوست دارند و به او عشق می‌ورزند. پس بدون شک، آن ایامی فرا رسیده است که اثبات شود که منجی حقیقی کیست. ما بدون تردید مسیح ابن مریم را انسانی نیکوکار می‌دانیم که در عصر خود از اکثر مردم

---

<sup>۱</sup> شایان ذکر است اینکه گفته‌ایم که حضرت عیسی علیه السلام نسبت به بسیاری از مردم زمان خود بهتر بود، تنها از روی گمان نیک است و گرنه ممکن است که در زمانش بر روی زمین خداوند متعال بعضی از افراد در نیکوکاری و تقرب به خدا از حضرت عیسی علیه السلام نیز افضل و عالی‌تر باشند چرا که خداوند متعال درباره‌اش فرموده است که *وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ الْمُقَرَّبِينَ* [آل عمران: ۴۶] که معنی آن این است که وی

بہتر بود والله اعلم؛ اما او منجی حقیقی نبود، این تہمتی بر اوست کہ وی منجی حقیقی بود. منجی حقیقی و کسی کہ

یکی از مقربان آن زمان بود. از این آیہ ہرگز ثابت نمی‌شود کہ او از سایر مقربان، مقرب تر بود بلکہ این احتمال برمی‌آید کہ بعضی افراد مقرب خدا از او مقرب تر نیز بودند. معلوم است کہ وی منحصرأً بہ سوی گوسفندان بنی اسرائیل مبعوث شدہ بود و بہ کشورهای دیگر و اقوام دیگر هیچ ارتباطی نداشت؛ بنابراین، ممکن است بلکہ احتمالش زیاد است کہ بعضی پیامبرانی کہ شامل «لَمْ نَقْضُصْ» [مومن: ۷۹] یعنی ذکر نکردیم، مترجم] ہستند، از او بہتر و افضل باشند چنانکہ در مقابل حضرت موسی فردی پیدا شد کہ دربارہ اش خداوند متعال فرمود: عَلَّمْنَاهُ مِّن لَّدُنَّا عِلْمًا [کہف: ۶۶، ما او را از طرف خود علم و دانش آموختیم. مترجم] پس دربارہ حضرت عیسی کہ کمتر از موسی و پیرو شریعتش بود و خود هیچ شریعت کاملی نیاورد و در ارتباط با ختنہ و مسایل فقہی و ارث و میراث و حرمت خوک و غیرہ تابع شریعت حضرت موسی بود، چطور می‌توانیم بگوییم کہ وی بہ طور مطلق از تمام نیکوکاران عصر خود بہتر بود. کسانی کہ او را خدا قرار دادہ‌اند مثل مسیحیان و یا آنانی کہ بہ طور بیہودہ او را صفات خدایی دادہ‌اند همچون مردم مخالف‌ما، مخالف خدا و مسلمان‌نما، اینان اگر با اغراق و مبالغہ وی را بہ آسمان ببرند یا روی عرش بنشانند یا مثل خدا خالق پرندہ‌ها قرار دہند، آنها صاحب اختیارند؛ انسان وقتی حیا و انصاف را رها کند

همیشه و تا قیامت میوه نجات را به خورد مردم می‌دهد، در سرزمین حجاز متولد شد و برای رستگاری تمام دنیا و تمام

آنگاه هر چه بخواهد می‌تواند بگوید و عمل کند اما نیکوکاری مسیح بیشتر از نیکوکاران دیگر هم‌عصرش به اثبات نمی‌رسد بلکه یحی پیامبر بر او فضیلتی دارد زیرا وی شراب نمی‌خورد و هیچگاه شنیده نشده که زن فاحشه عطری را که از مال حرام خود خریده بود، روی سرش مالید یا با دستان و یا موهای سر خود بدنش را لمس کرد یا زن جوانی که هیچ رابطه خویشاوندی با او نداشت، به او خدمت می‌کرد به همین دلیل خداوند متعال در قرآن شریف نام یحی «حضور» نهاد اما مسیح را این نام نداد چرا که از این دست قصه‌ها، مانع این نامگذاری بودند و علاوه‌براین، حضرت عیسی علیه السلام بر دست یحی، که مسیحیان او را یوحنا می‌گویند و ایلیا قرار می‌دهند، از گناهان خود توبه کرده و یکی از مریدان خاصش گشته بود و این امر به صراحت فضیلت و برتری حضرت یحی را ثابت می‌کند چرا که در مقابل این، اصلاً ثابت نیست که یحی نیز به دست کسی توبه کرده بود. بنابراین، معصوم بودن او امری بدیهی است. آنچه بین مسلمانان مشهور است که عیسی و مادرش از مس شیطان پاکند، مردم نادان مفهوم آن را درک نمی‌کنند. درحقیقت یهود پلید به حضرت مسیح و مادرش اتهامات ناپاکی زده بودند و درباره هر دو تهمت کارهای شیطانی زده



اعصار آمد و او اکنون نیز ظهور کرده است اما در صورت تجلی  
و سایه. خداوند تمام زمین را از برکاتش بهره‌ور سازد. آمین  
خاکسار میرزا غلام احمد از قادیان

---

فقط این است که این تهمت پلیدی که به حضرت عیسی و مادرش  
زده شده است، درست نیست و آنها از مس شیطان پاکند و رویداد از  
این قبیل پاک بودن به هیچ پیامبری دیگر هیچگاه پیش نیامد. مؤلف

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمده ونصلی علی رسوله الکریم

## طاعون

چو آمد از خدا طاعون ببین از چشم اگرامش  
تو خود معلونی ای فاسق چرا معلون نهی نامش  
زمان توبه و وقت صلاح و ترک خبث است این  
کسی کو بر بدی چسپد نبینم نیک انجامش

درباره این بیماری وحشتناکی که در این کشور در حال شیوع است، نظراتی مختلف وجود دارند. پزشکان که افکارشان محدود به تدابیر مادی است، به این نکته تاکید دارند که در زمین فقط به سبب عوامل طبیعت چنان کک‌ها پدیدار می‌شوند که اثر بد خود را اول به موش‌ها می‌رسانند و سپس سلسله مرگ در انسانها شروع می‌شود. این بیماری هیچ ربطی به افکار دینی ندارد؛ باید

<sup>۲</sup> از روی قواعد طبابت برای شناسایی بیماری طاعون ضروری است که در روستا یا شهر بدبخت یا در بخشی از آن که این بیماری کشنده شیوع پیدا کرده است، چند روز قبل از بروز بیماری، موش‌های مرده پیدا شوند. اگر مثلاً در روستایی در اثر تپ چند نفر بمیرند و موش‌های مرده دیده نشوند آنگاه آن طاعون نیست بلکه تپ مهلکی از نوع تپ محرقه است. مؤلف

خانه‌ها و فاضلاب‌ها را از هر نوع کثافت و عفونت دور نگهدارید و صاف و تمیز کنید و با ضد عفونی و غیره نظافت کنید و خانه‌ها را با آتش گرم نگهدارید و چنان بسازید که چرخش باد و نور در آن امکانپذیر باشد و در خانه‌ای آنقدر افراد زیادی زندگی نکنند که از نفس‌شان و مدفوع و ادرارشان و غیره گرم‌ها به کثرت پدیدار شود و غذاهای بیات نخورید. و بهترین درمان [ظاهری] این است که واکسینه شوید و چنانچه در خانه موش‌های مرده پیدا کنید، آن خانه را رها کنید و بهتر است که در فضای باز زندگی کنید و از لباس کثیف بپرهیزید و اگر کسی از شهر یا خانه آلوده به بیماری طاعون بیاید به او اجازه ورود ندهید و اگر کسی در روستایی یا شهری این بیماری را بگیرد، او را بیرون کنید و از اختلاط با او دوری کنید. پس طبق نظرشان درمانی که از طاعون وجود دارد، همین است. این نظر پزشکان و طبیبان حاذق است و ما آن را درمان کافی و دایم نمی‌دانیم و همین‌طور کلاً بیسود و بیفایده هم قرار نمی‌دهیم. درمان کافی و دایم بدین دلیل تلقی نمی‌کنیم که تجربه حاکی از این است که بعضی افراد با وجود اینکه در فضای باز زندگی می‌کردند، مرده‌اند و همین‌طور بعضی افراد نظافت را رعایت می‌کردند ولی باز از این جهان مرخص شدند و بعضی افراد با اعتماد کامل واکسینه شدند اما به گور رفتند؛ پس چه کسی می‌تواند بگوید یا می‌تواند اطمینان خاطر دهد که تمام این تدابیر کافی

است بلکه ناچاریم که اقرار کنیم که اگرچه تمام این روش‌ها تا حدودی مفیدند اما اینها تدابیری نیست که بتوان آنها را برای دفع بیماری طاعون از کشور موفقیت کامل بنامیم.

همین‌طور این تدابیر کاملاً بیسود و بیفایده هم نیست چرا که هر جای که مشیت الهی باشد، در آنجا سود آنها نیز به چشم می‌خورد اما این فایده چندان زیاد نیست که مایه شادی و خوشحالی باشد. اگرچه درست است که اگر مثلاً صد نفر واکسینه شدند و همین اندازه افراد دیگر واکسینه نشدند از بین‌شان کسانی که واکسینه نشدند بیشتر مردند و واکسینه‌شدگان نسبتاً کمتر جان خود را از دست دادند اما چون اثر این واکسن حداکثر برای دو ماه یا سه ماه است لذا فرد واکسینه شده نیز به تکرار به خطر می‌افتد تا اینکه از این جهان رحلت کند. تفاوت تنها این است که کسانی که واکسینه نمی‌شوند، سوار بر مرکبی هستند که مثلاً در بیست و چهار ساعت می‌تواند آنها را به دار فنا برساند و کسانی که واکسینه می‌شوند، آنها گویا روی یک اسب کوچکی سوارند که کند راه می‌رود و در بیست و چهار روز به آنجا می‌رساند. به‌هرحال، تمام این روش‌هایی که از روی پزشکی پیشه شده‌اند، نه کافی‌اند و نه به‌طور کامل دارای اطمینان خاطر و نه اصلاً بی‌فایده و بیهوده‌اند و چون طاعون به سرعت در حال خوردن

[مردم] کشور است لذا همدری نوع انسان در همین است که چاره‌ای دیگر اندیشیده شود که از این نابودی مصون بدارد.

و چنانکه از آن اعلامیه آقای شمس الدین سکرتری انجمن حمایت اسلام لاهور برمی‌آید که وی در ماه جاری یعنی آوریل ۱۹۰۲ چاپ کرده است، مسلمانان بر این تاکید دارند که تمام فرق اسلامی، شیعه و سنی، مقلد و غیرمقلد، همه به میادین رفته و طبق روش دینی خود دعاها بخوانند و در یک روز جمع شده و نماز بخوانند، همین آن نسخه‌ای است که در نتیجه‌اش بلافاصله بیماری طاعون رفع خواهد شد اما چطور تمام فرق جمع شوند، چاره آن را تعریف نکردند. معلوم است که از روی مذهب وهابی نماز بدون خواندن سوره فاتحه درست نیست پس به همراهشان نماز حنفی‌ها چطور امکانپذیر است؟ آیا باهم فساد ایجاد نخواهد شد؟ علاوه بر این، نویسندۀ این اعلامیه نگفته است که هندوان برای دفع این بیماری چه کار کنند، آیا اجازه دارند که آنها نیز الان از بت‌های خود استمداد جویند، و مسیحیان چه روشی را درپیش گیرند، فرقه‌هایی که حضرت حسین یا علی رضی

الله عنه را قاضی الحاجات تصور می‌کنند و در ماه محرم<sup>۳</sup> برای عزاداری هزاران نذر برای مرادهای خویش می‌دهند و یا مسلمانانی که سید عبدالقادر جیلانی را می‌پرستند یا کسانی که شاه مدار یا سخی سرور را عبادت می‌کنند، آنها چه کار کنند و آیا این تمام فرقه‌ها الان دعا نمی‌کنند؟ بلکه در واقع مردم هر فرقه از ترس، معبود خویش را می‌خوانند. به محله‌های شیعه‌نشین سر بزیند، هیچ خانه‌ای را پیدا نمی‌کنید که روی در آن این بیت مسطور نباشد:

لی خمسة اطفی بها حرالوباء الحاطمه

المصطفی والمرضى و ابناهما والفاطمه

<sup>۳</sup> ماه محرم، ماه بسیار مبارکی است. در ترمذی درباره فضیلت این ماه این حدیث حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نقل شده است که «فیه یقم تاب الله علی قوم و یتوب فیه علی قوم آخرین». یعنی در ماه محرم روزی هست که در آن خداوند متعال در روزگار گذشته قومی را از بلایی نجات داده بود و مقدر است که همین‌طور در این ماه قومی دیگر را از بلایی نجات دهد. چه عجب که مراد از این بلا، طاعون باشد و در اثر اطاعت از مامور خدا آن بلا از کشور رفع شود. مؤلف.

معلم من، عالم بزرگ شیعه بود وی همیشه می گفت که درمان بیماری واگیردار تنها تولی و تبری است. یعنی هیچ درمانی بهتر از رساندن محبت اهل بیت به حد پرستش و دایم دشنام دادن به صحابه رضی الله عنهم نیست. و شنیده‌ام که در بمبئی وقتی طاعون شروع شد، اول، مردم همین فکر کردند که این کرامت امام حسین است چرا که در آن هندوانی طاعون شیوع پیدا کرد که با شیعیان دعوا کرده بودند، اما وقتی که همین بیماری بین شیعیان نیز قدم‌رنجه کرد آنگاه شعارهای یا حسین کم شدند.

این افکار مسلمانان است که دربارهٔ دفع طاعون اندیشیده شده‌اند. و برای اظهار نظرات مسیحیان به تازگی کشیشی به نام آقای وایت بریخت و انجمنش اعلامیه‌ای چاپ کرده‌اند و آن اینکه برای دفع طاعون هیچ تدبیری نمی‌تواند کافی باشد به‌جز اینکه حضرت مسیح را خدا بپذیرید و به کفاره‌اش ایمان بیاورید.

و از هندوان، پیروان فرقهٔ آریه با صدای بلند می‌گویند که این طاعون به سبب ترک ویدا است. مردم تمام ادیان باید که به ست ویدیای ویداها ایمان بیاورند و تمام پیامبران را نعوذبالله مفتری قرار دهند آنگاه با این کار، طاعون از بین خواهد رفت.

و بین هندوان فرقه‌ای به نام «سناتن دهرم» هم نظری برای دفع طاعون ابراز نموده است. اگر ما نسخه «روزنامه عام» را نمی‌خواندیم شاید از این رأی عجیبی بی‌خبر می‌ماندیم. رأیشان این است که این بلای طاعون به سبب گاو آمده است. چنانچه دولت این قانون وضع کند که در این کشور گاو هرگز و هرگز ذبح نشود آنگاه ببینید که طاعون چطور ریشه‌کن می‌شود و در همین روزنامه، در جایی مسطور است که فردی گاو را دید که می‌گفت: به سبب من در این کشور طاعون آمده است.

حال، خوانندگان خودتان ببینید که از اقوال و ادعاهای مختلف، کدام قول در جهان می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد؟ تمام این امور اعتقادی است و در این وقت حساس و نازک تا مردم جهان در مورد این عقاید تصمیم بگیرند، نابود خواهند شد لذا من آن سخنی را به همراه سند و مدرک تقدیم می‌کنم که درخور پذیرش است و زودتر به فهم می‌آید و به همراه خود دلیل و مدرک دارد؛ چهار سال پیش من یک پیشگویی منتشر کرده بودم که نزدیک است در پنجاب طاعون شدیدی شیوع پیدا کند و من درختان سیاه رنگی طاعون را در این کشور دیده بودم که در هر شهر و روستا کاشته شدند. اگر مردم توبه کنند، این بیماری از دو فصل زمستان نمی‌تواند عبور کند، خداوند آن را از بین



خواهد برد اما به جای توبه، به من دشنام‌ها داده شد، اعلامیه‌ها مبنی بر فحاشی و ناسزاگویی منتشر شد و نتیجه آن، این حالت طاعون است که دارید مشاهده می‌کنید. عبارت آن وحی پاک خداوند متعال که به من شد، این است: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ إِنَّهُ أَوَى الْقَرْيَةَ** یعنی خداوند متعال این اراده فرموده که این بلای طاعون را هرگز رفع نخواهد کرد مادامی که مردم آن افکار را از بین نبرند که در دل خود دارند یعنی تا زمانی که به مامور و رسول خدا ایمان نیاورند تا آنگاه طاعون خاتمه نمی‌یابد و آن خدای قادر قادیان را از نابودی<sup>۴</sup> طاعون

<sup>۴</sup> «آوی» کلمه عربی است که معنی آن مصون داشتن از نابودی و انتشار و در پناه خود گرفتن است. و این اشاره به این امر است که از انواع طاعون آن نوع طاعون به شدت نابودکننده است که نامش طاعون جارف است یعنی طاعونی که جارو می‌زند و مردم از آن فرار می‌کنند و مثل سگ‌ها می‌میرند. این وضع از تحمل انسانی بالاتر می‌گردد. پس در این کلام الهی این وعده است که این حالت هیچگاه به قادیان وارد نخواهد شد. این وحی را این وحی دیگری شرح می‌دهد: «لولا الاکرام لهلک المقام» یعنی اگر عزت این جماعت مدنظر نبود، قادیان را نیز نابود می‌کردم. از این وحی دو نکته درک می‌شود: اول اینکه هیچ عیبی ندارد که در قادیان نیز به اندازه تحمل انسانی به طور ندرت کسی از طاعون بمیرد ولی این طاعون نابودکننده

محفوظ خواهد داشت تا شما بدانید که قادیان به همین سبب محفوظ نگهداشته شد که پیامبر و فرستاده خدا در آنجا بود. حال، نگاه کنید که از سه سال دارد ثابت می‌شود که این هر دو پهلو به تحقق رسیده‌اند یعنی از یک سو در تمام پنجاب طاعون شیوع پیدا کرده و از سوی دیگر در هر چهار سوی قادیان حتی به فاصله دو مایل هم طاعون به شدت شیوع پیدا نموده اما قادیان از طاعون پاک است بلکه تا به امروز آن شخص طاعون‌زده که از بیرون قادیان هم به اینجا آمده، تندرست شده است. آیا مدرکی بیش از

نبوده و موجب فرار و انتشار نخواهد بود چرا که نادر حکم معدوم را دارد. دوم اینکه این امر ضروری است که در دهکده‌ها و شهرهایی که افراد سرکش و شرور و ظالم و بدکار و فتنه‌جو و دشمن خطرناک این جماعت زندگی می‌کنند به طور حتم طاعون ویرانگر شیوع پیدا خواهد کرد تا اینکه مردم در حال آشفتگی به هر سو فرار خواهند کرد. ما کلمه آوی را به قدر وسعش معنی کرده‌ایم و با تندی می‌گوییم که در قادیان هیچگاه طاعون جارف نخواهد آمد که ویرانگر و نابودکننده می‌باشد اما در مقابل این در شهرها و روستاهای دیگر که در آنجا ستمکاران و مفسدان زندگی می‌کنند به طور حتم اوضاع وحشتناکی روی خواهند داد. در تمام جهان تنها این قادیان است که درباره آن این وعده داده شده است. فالحمد لله علی ذالک.

مؤلف

این هم خواهد بود که سخنانی که چهار سال پیش گفته شده بودند، به تحقق رسیده‌اند بلکه خبر طاعون ۲۲ سال پیش در «براهین احمدیه» هم داده شده بود.<sup>۵</sup> و این علم غیب به جز خدا در توان و قدرت هیچ کسی دیگر نیست. پس آن پیامی که خداوند متعال برای رفع این بیماری به من داده، همین است که مردم با صدق دل به من ایمان بیاورند و مرا به عنوان مسیح بپذیرند. اگر از طرفم هم بدون هیچ دلیل و مدرک تنها ادعا می‌بود چنانکه آقا شمس الدین سکرتری حمایت اسلام لاهور در اعلامیه خود یا کشیش آقا وایت بریخت در اعلامیه خود چاپ کرده‌اند آنگاه من

---

<sup>۵</sup> ده سال پیش اعلامیه سبز که چاپ کرده بودم، در آن، خبر طاعون داده بودم و آن این است: «اصنع الفلک باعیننا و وحینا ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله ید الله فوق ایدیهم» یعنی به دستورم و جلوی چشمم کشتی بساز که از طاعون آینده نجات خواهد داد. کسانی که با تو بیعت می‌کنند با من بیعت می‌کنند، این دست تو نیست بلکه دست من است که روی دستان‌شان است. یک جمله همین کلام الهی در «براهین احمدیه» به طور پیشگویی وجود دارد و آن این است: «ولانخاطبنی فی الذین ظلموا انهم مغرقون» یعنی کسانی که از ظلم و سرکشی و بدکاری و عصیان دست برنمی‌دارند، جلوی من از آنها شفاعت نکن چرا که آنها غرق خواهند شد. مؤلف.

نیز مثل آنها بیهوده گو قرار می گرفتیم اما سخنانم آن است که قبل از تحقق شان بیان کردم و امروز محقق شدند و سپس در این ایام نیز خداوند به من خبر داد که فرمود: «ما کان الله لیعذبهم وانت فیهم انه اوی القرية. لو لا الاکرام لهلک المقام. انی انا الرحمن دافع الاذی. انی لایخاف لدی المرسلون. انی حفیظ. انی مع الرسول اقوم. و ألوم من یلوم. أفطر و أصوم. غضبت غضباً شديداً. الامراض تشاع. والنفوس تضاع الا الذين آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون. انا نأتی الارض ننقصها من اطرافها. انی اجهر الجیش فاصبحوا فی دارهم جاثمین. ستریهم آیتنا فی الآفاق و فی انفسهم نصر من الله و فتح مبین. انی بایعتهک بایعنی ربی. انت منی بمنزلة اولادی<sup>۶</sup> انت منی وانا منک. عسی ان یبعثک ربک مقاما

<sup>۶</sup> شایان ذکر است که خداوند متعال از داشتن پسران پاک است، هیچ کسی شریکش نیست و او پسری ندارد و هیچ کسی حق ندارد که بگوید من خدایم یا پسر خدایم اما این جمله در اینجا از قبیل مجاز و استعاره است. خداوند متعال در قرآن شریف حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم را دست خود قرار داده و فرمود: **يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ** [فتح: ۱۱]، دست خدا روی دستان شان است. مترجم] همین طور به جای اینکه بفرماید قل

محمودا. الفوق معک و التحت مع اعداءک فاصبر حتی یأتی الله بأمره. یأتی علی جهنم زمان لیس فیها احد.» ترجمه: خداوند اینگونه نیست که مردم قادیان را عذاب دهد در حالی که تو در آن زندگی می کنی. او این روستا را از دستبرد و نابودی طاعون در امان خواهد داشت. چنانچه رعایت حال تو و اکرامت مدنظرم نبود، این روستا را نابود می کردم. من رحمانم که رنج را از بین می برم، پیامبرانم نزد هیچ ترس و غمی ندارند، من محافظت می کنم. من در کنار پیامبرم ایستاده ام و او را ملامت خواهم کرد که پیامبرم را ملامت کند. من اوقات خود را تقسیم می کنم، در

یا عبادالله، «قُلْ يَا عِبَادِيَ» [زمر: ۱۱، بگو ای بندگانم،] فرمود و همچنین فرمود: فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ [بقره: ۲۰۱، پس خدا را یاد کنید چنانکه پدران خویش را یاد می کنید. مترجم] بنابراین، این کلام خدا را به دقت و احتیاط بخوانید و از این قبیل متشابهات را درک کرده و به آن ایمان بیورید و درباره کیفیت آن دخالت نکنید و حقیقت را به خدا بسپارید و به یقین بدانید که خدا از اتخاذ فرزند پاک است اما بسیاری از امور در کلامش به شکل متشابهات وجود دارد. بنابراین، از این بپرهیزید که از متشابهات پیروی کنید و هلاک گردید. درباره من این وحی از «بینات» است که در کتاب «براهین احمدیه» مندرج است. «قل انما انا بشر مثلکم

یوحی الی انما الهکم اله واحد والخیر کله فی القرآن.» مؤلف

بخشی از سال افطار خواهیم کرد یعنی از طاعون مردم را هلاک می‌کنم و در بخشی از سال روزه می‌گیرم یعنی امنیت را برقرار می‌دارم و طاعون کم می‌شود یا کاملاً رفع خواهد شد. خشمم شعله‌ور است، بیماری‌ها شیوع پیدا خواهند کرد، تلفات جانی روی می‌دهد اما کسانی که ایمان خواهند آورد و در ایمانشان هیچ نقص و عیبی نخواهد بود در امنیت می‌مانند و راه نجات را پیدا می‌کنند. تصور نکنید که افراد مجرم محفوظند، ما به آنها داریم نزدیکتر می‌شویم. من در خفا در حال جمع کردن لشکر خود هستم یعنی کک‌های طاعونی را می‌پرورم، پس آنان در خانه‌های خود چنان خواهند خوابید که شتری مرده می‌ماند. ما آیات و نشانه‌ها را به آنها اول در بین افرادی نشان خواهیم داد که دورند و سپس در خود آنها نیز نشانه‌های ما به ظهور می‌رسند. این ایام، روزهای نصرت و فتح خداوند خواهند بود. من با تو خرید و فروش کرده‌ام. یعنی چیزی که از آن من بود، تو صاحبش قرار داده شدی و چیزی که مال تو بود، من مالک آن ساخته شدم. تو نیز به این خرید و فروش اعتراف کن و بگو که خدا با من خرید و فروش کرد. تو با من همچون اولادم هستی. تو از من و من از تویم. آن زمان نزدیک است که تو را در مقامی قرار دهم که جهان از تو تعریف و ستایش خواهد کرد. فوق [پیروزی] به همراه تو است و تحت [شکست] با دشمنانت است. پس صبر کن مادامی که روز

وعده فرا رسد. بر طاعون روزی نیز می‌رسد که هیچ کسی گرفتار آن نخواهد شد یعنی سرانجام، امنیت و عافیت است. لاجال، از تمام این وحی، سه امر ثابت می‌شوند: اول اینکه طاعون به این خاطر در دنیا آمده است که نه تنها تکذیب مسیح موعود به عمل آمده

<sup>۷</sup> مدتی پیش خداوند متعال به من درباره طاعون از قول کسی دیگر خبر داده بود که «یا مسیح الخلق عدوانا» اما امروز در ۲۱ آوریل ۱۹۰۲ همان وحی را اینگونه القا نموده است که «یا مسیح الخلق عدوانا لن تری من بعد موادنا و فسادنا» یعنی ای مسیح خدا که به سوی مخلوق فرستاده شده‌ای، به فریاد ما برس و باشفاعت خود ما را نجات بده، پس از این تو مواد فاسد و خبیث ما را نمی‌بینی و هیچ فساد ما باقی نخواهد ماند یعنی ما درستکار می‌شویم و بددهنی و فحاشی را ترک می‌کنیم. این کلام خدا مطابق با آن وحی «براهین احمدیه» است که در روزهای پسین ما بر مردم طاعون را می‌فرستیم چنانکه فرمود: «کذالک مننا علی یوسف لنصرف عنه السوء والفحشاء» یعنی ما با طاعون به این یوسف این منت می‌نهمیم که دهان افراد بددهن را ببندیم تا آنان از ترس، دشنام‌گویی را رها کنند. درباره همین ایام، این کلام خدا است که در آن از قول زمین به من اطلاع می‌دهد و می‌فرماید: «یا ولی الله کنت لا اعرفک» یعنی ای ولی خدا، قبل از این من تو را نمی‌شناختم. شرح این آن است که در مکاشفه زمین جلویم آورده شد و آن اینگونه تکلم کرد که من تاکنون نمی‌دانستم که تو ولی خدای رحمان هستی. مؤلف.

بلکه به او آزار هم داده شده، نقشه‌های قتلش کشیده شده، نامش کافر و دجال نهاده شده است؛ بنابراین، خداوند نخواست که پیامبر خود را بدون شهادت خود رها کند لذا او آسمان و زمین هر دو را گواه حقانیتش قرار داد. آسمان با خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی شهادت داد که در رمضان صورت گرفت و زمین با طاعون شهادت داد تا آن کلام خدا به تحقق رسد که در کتاب «براهین احمدیه» مندرج است که «قل عندی شهادة من الله فهل انتم تؤمنون. قل عندی شهادة من الله فهل انتم تسلمون». یعنی نزد من شهادت خداست، پس آیا ایمان می‌آورید یا نه؟ و باز می‌گویم که نزد من شهادت خداست، پس آیا آن را می‌پذیرید یا نمی‌پذیرید؟ از شهادت اول، مراد شهادت آسمان است که در آن هیچ زور و اکراهی نیست لذا برای آن کلمه «تؤمنون» به کار برده شده است و شهادت دوم مال زمین است یعنی طاعون که در آن زور و اجبار وجود دارد که می‌ترساند و وارد این جماعت می‌کند لذا برای آن کلمه «تسلمون» به کار برده شده است. امر دوم که از این وحی ثابت شد این است که این طاعون در صورتی فرومی‌نشیند که مردم فرستاده خدا را قبول نکنند و حد اقل از شرارت و آزاررسانی و بددهنی خود دست بردارند چرا که در براهین احمدیه خداوند متعال می‌فرماید: من در ایام پسین طاعون را می‌فرستم تا دهان



آن افراد شرور و پست را ببندم که به پیامبرم دشنام می‌دهند. حقیقت این است که تنها انکار و تکذیب پیامبری موجب این نمی‌شود که در جهان نابودی و ویرانی فرستاده شود بلکه اگر مردم با شرافت و تمدن پیامبران خدا را تکذیب نمایند و دست‌داری و بددهنی نکنند آنگاه به آنها مجازاتشان در قیامت داده خواهد شد. آنکه در دنیا برای حمایت پیامبران، طاعون فرستاده شد، آن در واقع در نتیجه تکذیب نبود بلکه مجازات شرارت‌های‌شان بود. همین‌گونه اکنون نیز وقتی که مردم از بدزبانی و ظلم و تعدی و خباثت‌های خود دست بکشند و رفتار شرافتمندانه پیشه کنند آنگاه این تنبیه و کیفر رفع خواهد شد اما به سبب این اتفاق بسیاری از افراد سعادت‌مند به پیامبر خدا ایمان می‌آورند و از برکات آسمانی بهره می‌برند و زمین مملو از سعادت می‌گردد. امر سوم که از این وحی ثابت می‌شود این است که خداوند متعال قادیان را به هر حال از نابودی وحشتناک محفوظ خواهد داشت صرف نظر از اینکه این بیماری هفتاد سال هم در جهان ادامه پیدا کند، چرا که اینجا تخت‌گاه پیامبر است و این برای تمامی امت‌ها نشانه و آیت است.

حال اگر کسی از این پیامبر خدا و معجزه‌اش انکار ورزد و تصور کند که تنها با نمازهای رسمی و دعا‌های مرسوم یا در اثر پرستش

مسیح یا به سبب گاو یا با ایمان به ویدها باوجود مخالفت و دشمنی و نافرمانی این پیامبر طاعون می‌تواند رفع شود، آنگاه این فکر بدون دلیل و مدرک درخور پذیرش نیست. بنابراین، از تمامی این ادیان آنکه می‌خواهد بر حقانیت دین خود مدرکی ارائه دهد، برایش فرصت بسیار خوبی است. گویی از طرف خداوند متعال برای بررسی و سنجش کذب و صدق تمام ادیان نمایشگاهی ترتیب داده شده است و خداوند سبقت نموده و از خود نام قادیان را برده است. حال، اگر پیروان دین آریه ویدا را راستین می‌پندارند بایستی دربارهٔ بنارس که مقام اصلی درس و تدریس ویداست، پیشگویی بکنند که پرمیشرشان [خداوندشان] بنارس را از طاعون محفوظ خواهد داشت و پیروان سناتن دهرم باید دربارهٔ شهری که در آن گاوها به کثرت باشند به طور مثال امرتسر پیشگویی کنند که به سبب گاو در آن، طاعون شیوع پیدا نخواهد کرد و اگر گاو اینقدر معجزهٔ خود را نشان دهد آنگاه هیچ تعجب‌آور نیست که دولت به جان این جانور معجزه‌گر رحم کند [و برای ذبح نکردن آن، قانونی وضع نماید]. همین‌طور مسیحیان باید دربارهٔ کلکته پیشگویی کنند که در آن طاعون شیوع نمی‌یابد چرا که بزرگترین اسقف بریتانیای هند در کلکته زندگی می‌کند همین‌طور آقا شمس الدین و اعضای انجمن حمایت اسلام درباره لاهور پیشگویی کنند که از طاعون محفوظ خواهد ماند و منشی

الهی بخش حسابدار که مدعی وحی و الهام است، برای او نیز فرصت خوبی است که با وحی خود دربارهٔ لاهور پیشگویی کند و اینطور به انجمن حمایت اسلام کمک کند و شایسته است که عبدالجبار و عبدالحق دربارهٔ امرتسر پیشگویی کنند، و چون مرکز اصلی وهابی‌ها در دهلی است لذا مناسب است که نذیر حسین و محمد حسین دربارهٔ شهر دهلی پیشگویی کنند که از طاعون محفوظ می‌ماند. پس اینطور گویی تمام پنجاب از این بیماری مهلک محفوظ خواهد شد و دولت نیز مفت و مجانی از مسئولیت خود راحت خواهد شد. اگر اینان این کار را نکردند آنگاه این کارشان دال بر همین خواهد بود که خدای راستین همان است که در قادیان فرستادهٔ خود را فرستاد.

سرانجام، شایان ذکر است که اگر تمامی این مردم مشمول بر صاحب وحی و الهام مسلمانان و برهمن‌های آریه و کشیشان مسیحی ساکت بمانند آنگاه ثابت خواهد شد که تمام این مردم دروغگویند و روزی فرا می‌رسد که قادیان مثل آفتاب می‌درخشد که محل انسان صادقی است. ای آقای شمس الدین، باید به خاطر داشته باشی که آنچه در اعلامیه آیه: *أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ*<sup>۸</sup> را نوشته‌ای و از آن، امید استجاب دعا دارید، این امیدت درست

<sup>۸</sup> [نمل: ۶۳، چه کسی به صدای مضطر جواب می‌دهد. مترجم]

نیست زیرا در کلام الهی منظور از کلمه «مضطر» آن افراد آسیب‌دیده‌اند که تنها از روی آزمایش و امتحان آسیبی دیده باشند نه کسانی که به طور مجازات آسیب ببینند. کسانی که به طور کیفر خود، متحمل ضرر و زیانی شوند، مصداق این آیه نیستند و گرنه لازم است که دعاهای قوم نوح و قوم لوط و قوم فرعون و غیره در حالت اضطراب‌شان اجابه می‌شد، اما اینگونه اتفاق نیفتاد و دست خدا آن اقوام را نابود نمود. و اگر آقای شمس‌الدین بگوید که سپس کدام آیه مناسب حالش است، آنگاه می‌گویم که این آیه مناسب حالش است: وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ<sup>۹</sup>.

و چون احتمال دارد که بعضی افراد احمق و غبی الطبع در درک هدف اصلی این اعلامیه اشتباه کنند لذا مکرراً وظیفه دعوت خود را اظهار می‌نماییم که این طاعونی که در کشور در حال شیوع است، سببی دیگر ندارد بلکه علت آن تنها یکی است و آن اینکه مردم از ایمان آوردن به آن موعود خدا سرباز زده‌اند که طبق پیشگویی تمام پیامبران در هزاره هفتم ظهور کرده است و آنها تنها تکذیبش نکردند بلکه به این مسیح خدا دشنام‌ها دادند و کافر گفتند و در صدد قتلش برآمدند و هرآنچه خواستند با او انجام دادند لذا غیرت خدا همین خواست که به سبب این شوخی

<sup>۹</sup> [مومن: ۵۱، و دعای کافران به هدر می‌رود. مترجم]

و بی ادبی‌شان آنها را تنبیه نماید و خداوند در نوشته‌های پاک پیشین خبر داده بود که در آن زمان به علت تکذیب مردم، طاعون شیوع پیدا خواهد کرد لذا لازم بود که طاعون شیوع پیدا کند و نام طاعون بدین دلیل طاعون است که این پاسخ کسانی است که طعن می‌کنند و در بنی اسرائیل همیشه طاعون به هنگام طعن کردن‌شان شیوع پیدا می‌کرد. و در فرهنگ عربی معنی واژه طاعون بسیار طعن کننده مسطور است. این طاعون در سطح ابتدایی طعن و تشنیع شیوع پیدا نمی‌کند بلکه زمانی که مامور و مرسل خدا بیش از حد مورد آزار و اذیت قرار داده می‌شود و مورد اهانت قرار می‌گیرد آنگاه شیوع پیدا می‌کند. پس ای عزیزان، این طاعون بجز این هیچ درمانی ندارد که با صدق دل و خالصانه به این مسیح ایمان بیاورید. این درمان قطعی است و درمانی پایین‌تر از این آن است که دهان در تکذیبش گشوده نشود و جلوی زبان از بدگویی و بددهنی گرفته شود و در دل عظمتش ایجاد شود. به حق و راستی می‌گوییم که آن زمان فرا می‌رسد بلکه نزدیک است که این مردم با گفتن این که «یا مسیح الخلق عدوانا» به سویم بدوند. اینکه ذکر کرده‌ام در واقع کلام خداست و معنی آن این است که ای آنکه برای مخلوق به عنوان مسیح فرستاده شده‌ای، درباره این بیماری کشنده و مهلک از ما شفاعت کن. به

یقین بدانید که امروز برایتان به استثنای حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم، بجز این مسیح هیچ شفيعی نیست و این شفيع از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم جدا نیست بلکه شفاعتش در حقیقت شفاعت خود حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم است. ای کشیشان مسیحی، دیگر «ربنا المسیح» نگوئید و ببینید که امروز بینتان یکی هست که از آن مسیح بزرگتر است و ای قوم شیعه به این اصرار نکنید که حسین منجی تان است چرا که به حقیقت می‌گویم که امروز بینتان یکی وجود دارد که از آن حسین بزرگتر است. و اگر من این سخنان را از طرف خود می‌گویم آنگاه من دروغ‌گویم اما اگر در کنار آن شهادت خداوند دارم در آن صورت با خدا مقابله نکنید. مبادا کسانی قرار بگیرید که با او می‌جنگند. حال، به سویم بدوید که زمان آن است. کسی که در این وقت به طرفم می‌دود، من وی را مثل او تشبیه می‌دهم که در عین هنگام طوفان در کشتی نشست اما کسی که به من ایمان نمی‌آورد، می‌بینم که وی خود را در آن طوفان می‌اندازد و هیچ سامان و اسباب نجات هم ندارد. شفيع راستین منم که ظل و سایه آن شفيع بزرگ هستم که نابینایان این دوران وی را نپذیرفتند و به او یعنی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بسیار تحقیر نمودند؛ بنابراین، خداوند تنها با یک کلمه انتقام این گناهشان را گرفت چرا که مبلغان مسیحی عیسی

ابن مریم را خدا ساخته‌اند و به سید و مولای ما شفیع حقیقی دشنام داده‌اند و از کتاب‌های بددهنی درباره او زمین را نجس نمودند لذا در مقابل آن مسیح که نامش خدا نهادند، خداوند در این امت مسیح موعود مبعوث کرد که از مسیح اول در تمام شأن و مرتبت خود بزرگتر است و او نام مسیح دوم را غلام احمد نهاد تا این اشاره به این امر باشد که مسیح مسیحیان چگونه خداست که با غلام حقیر احمد هم نمی‌تواند مقابله کند یعنی آن چطور مسیح است که در مقام و مرتبت قرب و شفاعت خویش از غلام احمد هم کمتر است. ای عزیزان، این سخن جای خشم ندارد. اگر این غلام احمد را که به عنوان مسیح موعود فرستاده شده است، از آن مسیح اول بزرگتر نمی‌دانید و خود او را شفیع و منجی قرار می‌دهید آنگاه این ادعای خود را ثابت کنید و چنانکه درباره این غلام احمد خداوند فرمود: «انه آوی القرية لو لا الاکرام لهلك المقام» که معنی آن این است که خداوند متعال برای اظهار عزت و مرتبت این شفیع این روستای قادیان را از طاعون محفوظ نمود چنانکه مشاهده می‌کنید که از پنج - شش سال گذشته محفوظ مانده است و نیز فرمود که / اگر من بزرگی و عزت این غلام / احمد را نمی‌خواستم نشان دهم آنگاه در قادیان نیز نابودی و ویرانی را قرار می‌دادم. همین‌طور شما نیز اگر مسیح ابن مریم را در حقیقت

شفیع حقیقی و منجی قرار می‌دهید آنگاه در مقابل قادیان از شهرهای پنجاب نام شهری را ببرید که آن شهر به برکت و شفاعت خداوند مسیح ما از طاعون محفوظ خواهد ماند و اگر نتوانید این کار را کنید آنگاه خودتان بیندیشید که کسی که شفاعتش در همین دنیا هم ثابت نیست در جهان دیگر چگونه شفاعت خواهد کرد. و آقای شمس الدین به خاطر بسپارد که اعلامیه‌اش کاملاً بی‌سود است و هیچ فایده‌ای بر آن مترتب نخواهد شد و درمان [حقیقی] همین است که ما نوشته‌ایم. وی بایستی به خاطر بیاورد که قبل از این وی و انجمنش با مقابله کردن با من در دولت انسانی هم ذلت و خواری را تحمل کرده‌اند. آنان درباره مؤلف کتاب «امهات المومنین» از دولت خواستار مجازاتش شدند و من از این کار منع کردم و سرانجام رأی من درست ثابت شد. همین‌طور اکنون نیز آنچه خواستند در دولت آسمانی نامه‌ای بفرستند، کاملاً بیهوده و بی‌سود و بی‌ثمر است چنانکه نامه قبلی بی‌فایده بود. نامه حقیقی همین است که من مرتب نموده‌ام و ناچارید سرانجام آن را بپذیرید.

هر چه دانا کند کند نادان      لیک بعد از کمال رسوایی

<sup>۱۰</sup> به طور مثال نارووال یا بتاله را نام ببرید. مؤلف



در اینجا آقای مولوی احمد حسن امروهی نیز در مقابل ما فرصت خوبی به دست دارد. شنیده‌ایم که وی نیز همانند آخوندهای دیگر در حمایت عقیدهٔ مشرکانهٔ خود بی‌نهایت تلاش می‌کند که به نحوی حضرت مسیح ابن مریم را از مرگ مصون بدارد و وی را دوباره نازل کرده و خاتم الانبیاء بسازد، به او خوش نمی‌آید که طبق مفاد سورهٔ نور و مطابق حدیث صحیح بخاری که «امامکم منکم» و طبق حدیث صحیح مسلم که «أمکم منکم» از همین امت مرحومه مسیح موعود متولد شود و در مقابل مسیح از سلسلهٔ موسوی، مسیح از سلسلهٔ محمدی ظهور کرده و شأن و مرتبت نبوت محمدی را در جهان بدرخشاند بلکه این آقای مولوی مثل برادران دیگر خود همین می‌خواهد که همان ابن مریم نازل شود که وی را حدود پانصد میلیون نفر خدا قرار داده و در باتلاق گمراهی قرار گرفته‌اند و وی با نازل شدن مجدد درحالی که دستان خود را روی شانه‌های فرشتگان می‌گذارد، منظرهٔ جدیدی الوهیت خود را نشان داده و پانصد میلیون نفر دیگر را به تعداد قبلی ملحق خواهد کرد چرا که به هنگام صعودش به آسمان هیچ کسی او را ندیده بود و همان ضرب المثل صدق می‌کرد که پیران نمی‌پرند مریدان می‌پراندند اما اکنون تمام جهان وی را در حال نازل شدن به همراه فرشتگان خواهد دید و کشیشان گلوی آخوندها را خواهند فشرد که آیا ما می‌گفتیم یا نمی‌گفتیم که

همین خدا است؟ در آن روز منحوس، اسلام چه حالی خواهد داشت؟ آیا اسلام در دنیا باقی خواهد ماند؟ لعنت الله علی الکاذبین. آن فردی که در کشمیر سرینگر محله خانیار مدفون است، ناحق او را در آسمان نشانده‌اند، چقدر ظلم بزرگی است. خداوند به پایبندی به وعده‌های خود به همه چیز قادر است اما او اینچنین فردی را هیچگاه دوباره به زمین نمی‌تواند بیاورد که فتنه اولش هم دنیا را نابود کرده است. این ملاها دوست نادان اسلام چه می‌دانند که با اینچنین عقاید چقدر به مسیحیان کمک می‌شود. حال، خداوند متعال نمی‌خواهد عظمت جدیدی به ابن مریم دهد بلکه آنچه قبل از این، از روی مبالغه به حضرت مسیح گفته شده است، به شدت به خدا ناپسند آمده است و به همین سبب گفت که **أَنَّتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ الْحَالِ** نگاه کردن به آسمان که کی ابن مریم از آسمان فرود می‌آید، جهالت شدیدی است. علمایی که قبل از من از روی اشتباه اجتهادی خود اینگونه فکر می‌کرده‌اند که ابن مریم از آسمان خواهد آمد، در نزد خدا معذورند، نباید آنها را بد و بی‌راه گفت، در نیت‌های‌شان فساد نبود آنان به دلیل بشریت فراموش کردند. خداوند متعال از آنها بگذرد چرا که به آنها علم داده نشده بود و اشتباه اجتهادی‌شان مثل این

<sup>۱۱</sup> مائده: ۱۱۷، [آیا تو به مردم گفتی... مترجم]

بود که داؤد در ارتباط با مسئله «غنم القوم» اشتباه اجتهادی کرده بود اما به پسرش، سلیمان، خداوند فهم عطا کرده بود چنانکه در این باره در آخرین صفحه کتاب «براهین احمدیه» بیست و دو سال پیش این وحی نوشته شد که «فهمناها سلیمان» و معنی آن این است که چنانکه از وحی‌های بالای «براهین احمدیه» برمی‌آید که مردم این اعتراض می‌کنند که آیا این معنی قرآن و احادیث که تو می‌کنی علمای پیشین و اکابر ما نمی‌دانستند و تو خبردار شده‌ای. پاسخ آن، خداوند متعال این می‌دهد که آری، در حقیقت همین‌طور اتفاق افتاده است و این‌طور روی دادن بعید نیست. علمای آن پیامبر نبودند؛ اما داؤد با وجود اینکه پیامبر بود، در یک قضاوت اشتباه کرد و خدا پسرش یعنی سلیمان را روش درست آن قضاوت را تفهیم نمود. پس این سلیمان که مسیح موعود ساخته شد همان‌گونه در مقابل بزرگان‌تان حق‌به‌جانب است که سلیمان پیامبر در قضاوت خود در مقابل پدر خود، داؤد، حق‌به‌جانب بود.

و اگر مولوی احمد حسن به هیچ وجه دست‌بردار نباشد آنگاه الان زمان فرا رسیده است که از حکم آسمانی متوجه حقیقت شود یعنی اگر وی در حقیقت مرا دروغگو می‌پندارد و وحی‌هایم را افترای انسان تصور می‌کند نه کلام خدا، آنگاه روش آسان این

است که چنانکه من با دریافت وحی از خداوند متعال گفتم: «انه اوی القرية لولا الاكرام لهلك المقام» وی بنویسد: انه اوی امروزه. دعای مومنان را خداوند متعال مستجاب می‌کند. آن شخصی چطور مومن است که در مقابلش دعای آن کسی مستجاب می‌شود که او را دجال، بی‌ایمان و مفتری نام نهاده است درحالی که دعای خودش اجابه نمی‌شود. پس اگر خداوند متعال با مستجاب نمودن دعایم فرمود که قادیان را از نابودی و تباهی محفوظ خواهد داشت علی‌الخصوص از نابودی‌ای که در آن مردم از طاعون مثل سگ‌ها بمیرند تا این حد که نوبت به فرار و پراکنده شدن برسد، همین‌طور آقای مولوی احمد حسن باید از خدای خود هر طور که ممکن باشد دربارهٔ امروزه این دعای خود را بقبولاند که آن از طاعون محفوظ خواهد ماند و تاکنون این دعا قرین قیاس نیز است زیرا تاکنون امروزه از طاعون به فاصلهٔ چهارصد مایل قرار دارد اما طاعون به مسافت چهار مایل قادیان از هر چهار سو در حال آتش‌افروزی است. این چنان مقابلهٔ آشکار و واضح است که خیر مردم نیز در آن نهفته است و همین‌طور صدق و کذب طرف نیز شناخته خواهد شد چرا که اگر آقای مولوی احمد حسن با مقابلهٔ لعنت‌بازی از دنیا رحلت کند، از آن به امروزه چه فایده‌ای خواهد رسید اما اگر وی به سبب مسیح

فرضی خود وعده استجابت دعای خود را از خدا بگیرد که در امروزه طاعون شیوع پیدا نخواهد کرد در این صورت نه تنها او پیروز خواهد شد بلکه تمام شهر امروزه مورد لطف او قرار می‌گیرد و مردم از شکر و سپاس آن عاجز خواهند بود. و بهتر است که مضمون اینچنین مباحثه را تا پانزده روز پس از چاپ این اعلامیه، به صورت اعلامیه منتشر کند و در تمام جهان توزیع نماید و مضمون آن این باشد که این اعلامیه را در مقابل میرزا غلام احمد منتشر می‌کنم که ادعای مسیح موعود بودن را کرده است و من که مومنم با تکیه به استجابت دعا یا دریافت وحی یا دیدن رؤیا این اعلام می‌کنم که امروزه حتماً و حتماً از شر طاعون محفوظ خواهد ماند اما در قادیان نابودی روی می‌دهد چرا که محل زندگی انسان مفتری است. با این اعلامیه تا فصل زمستان آینده یا حد اکثر تا دو یا سه زمستان آینده این قضیه فیصله می‌یابد. و اگرچه اکنون در ماه مه طبق سنت خداوند طاعون در کشور کاهش خواهد یافت و ایام روزه خداوند متعال فرا خواهند رسید اما امید است که دوباره از ابتدای ماه نوامبر ۱۹۰۲ خداوند متعال روزه خود را افطار کند. آنگاه معلوم خواهد شد که در هنگام آن افطار چه کسانی به تصرف فرشته مرگ قرار گرفتند. چون پنجاب به محل سکونت مسیح موعود نزدیک‌تر است و محل اول نگاه مسیح موعود پنجابی‌ها هستند لذا این اتفاق در پنجاب شروع

شده اما امروزه نیز از حیطة همت مسیح موعود دور نیست لذا دم کافرکش این مسیح به امروزه نیز به طور حتم خواهد رسید، این ادعای ما است. اگر مولوی احمد حسن پس از منتشر کردن این اعلامیه مؤکد به سوگند خدا بتواند امروزه را از طاعون مصون بدارد و حد اقل سه فصل زمستان به خیر و امنیت بگذرد آنگاه بدانید که من از طرف خداوند متعال نیستم، پس کدام حکمی بزرگتر از این خواهد بود. و من نیز با سوگند خداوند متعال می گویم که من مسیح موعود هستم و همان کسی ام که وعده اش پیامبران داده بودند و درباره من و دورانم در تورات و انجیل و قرآن شریف خبر داده شده که در آن در آسمان خسوف و کسوف روی می دهد و در روی زمین به شدت طاعون شیوع پیدا می کند و این نشانه حقانیت است که هر مخالف ما که چه از امروزه باشد یا از امرتسر یا دهلی یا کلکته و یا لاهور و یا گولره و یا بتاله، اگر وی با یاد سوگند خدا بگوید که فلان محلش از طاعون محفوظ خواهد ماند، آنگاه به طور حتم آن محلش دچار طاعون خواهد شد چرا که او در مقابل خدا گستاخی نمود و این امر، محدود به مولوی احمد حسن نیست بلکه اکنون از آسمان هنگام مقابله عمومی است و تمام مردمانی که مرا دروغگو می پندارند همچون شیخ محمد حسین بتالوی که به عنوان مولوی معروف است و پیر مهر علی شاه گولروی که بسیاری از افراد را از راه خدا بازداشته

است، و عبدالجبار و عبدالحق و عبدالواحد غزنوی که از جماعت مولوی عبدالله ملهم خوانده می‌شود و منشی الهی بخش حسابدار که در مقابل من ادعای الهام نمود و مولوی عبدالله را سید قرار داده است و از این دروغ صریح بیزاری و نفرت نکرد و همین‌طور نذیر حسین دهلوی که طبع ظالمانه‌ای دارد و مؤسس تکفیر است، همه اینان باید در اینچنین موقعیت آبروی الهامات و ایمان خود را حفظ کنند و درباره محل خود اعلامیه چاپ کنند که شهرشان از طاعون محفوظ خواهد ماند و در این کار سراسر خیر مخلوق و خیرخواهی دولت است و بدینوسیله عظمت این افراد نیز ثابت خواهد شد و آنها ولی و پارسا تلقی می‌شوند، در غیر این صورت آنها بر دروغگو و مفتری بودن خود مهر خواهند زد و ما ان شاء الله به زودی در این باره اعلامیه مفصل چاپ خواهیم کرد. والسلام علی من اتبع الهدی.

## اطلاع عمومی درباره فردی به نام چراغ دین ساکن جمون برای سایر اعضای جماعت خویش

این فرد مزبور پس از ادعای تایید و کمک به جماعت‌مان و اظهار این که عضو جماعت احمدیه است و بیعت کرده، درباره طاعون شاید یک یا دو اعلامیه منتشر نمود و من بخشی از آن را به طور سطحی شنیده بودم و بخشی را که قابل اعتراض است، اصلاً نشنیده بودم پس اجازه دادم که در چاپ آن هیچ اشکالی ندارد اما افسوس که بعضی کلمات خطرناکی و ادعاهای بیهوده را که وی در حاشیه نوشته بود، به سبب کثرت مردم و افکار دیگر نتوانستم گوش بدهم و تنها از روی گمان نیک به او اجازه چاپ دادم. دیشب وقتی که مقاله دیگر او خوانده شد، متوجه شدم که آن بسیار خطرناک و زهرآگین و برای اسلام بسی ضرررسان است و از اول تا آخر مملو از سخنان بیهوده و باطل است. چنانکه در آن درباره‌ام نوشته شده است که من پیامبر هستم و پیامبر هم پیامبر اولوالعزم، و کار خود این نوشت که مسیحیان و مسلمانان را به همدیگر آشتی می‌دهد و تفرقه قرآن و انجیل را از بین می‌برد و این خدمت را به عنوان یکی از حواریان ابن مریم انجام می‌دهد و رسول خوانده می‌شود. همه می‌دانند که قرآن شریف هیچگاه ادعا نکرده است که با انجیل و تورات صلح خواهد کرد بلکه آن



این کتاب‌ها را تحریف و تبدیل شده و ناقص و ناتمام قرار داده است و تاج خاصِ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ<sup>۱۲</sup> را به خود اختصاص داده است. و ما ایمان داریم که تمامی این کتاب‌ها، انجیل و تورات در مقابل قرآن شریف هیچ و ناقص و محرف و مبدلند و تمام خیر در قرآن شریف است چنانکه بیست و دو سال پیش در «براهین احمدیه» این وحی من نوشته شده است: «قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد والخیر کله فی القرآن ولا یمسه الا المطهرون» یعنی خدا یکتا است و هیچ کسی شریکش نیست و تمام خیر در قرآن است. افراد پاکدل حقیقت این وحی را درک می‌کنند. پس ما قرآن را رها کرده و کدام کتاب را جست‌وجو کنیم و چرا آن را کتاب کامل تصور نکنیم. خداوند به ما خبر داده است که دین مسیحی کاملاً مرده است و انجیل، کلام مرده و ناتمام است، پس مرده با زنده چه همخوانی دارد؟ با دین مسیحی، ما هیچ صلحی نداریم، تمام آن، فاسد و باطل است و امروز زیر آسمان به جز فرقان محمدی هیچ کتابی نیست. بیست و دو سال پیش در «براهین احمدیه» وحی خداوند متعال دربارهٔ من مندرج است، این وحی را در صفحهٔ ۲۴۱ پیدا می‌کنید که اینطور است:

<sup>۱۲</sup> [مائده: ۰۴، دینتان را کامل کرده‌ام. مترجم]

«ولن ترضى عنك اليهود ولا النصارى و خرقوا له بنين و بنات بغير علم قل هو الله احد الله الصمد لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد و يمكرون و يمكر الله والله خير الماكرين. الفتنة ههنا فاصبر كما صبر اولوالعزم و قل رب ادخلنى مدخل صدق.» يعنى هيچ صلح تو با يهوديان و مسيحيان صورت نخواهد گرفت و آنها هيچگاه از تو راضى نمى شوند. [مراد از نصارى، كشيستان و حاميان انجيل اند] و سپس فرمود كه اين مردم در دل خود براى خدا ناحق پسران و دختران تراشيده اند و نمى دانند كه ابن مريم انساني عاجز بود. اگر خدا بخواهد مى تواند فردى ديگر همچون عيسى ابن مريم يا بهتر از او را بيافريند چنانكه آفريده است. اما آن خدا، واحد و لاشريك است و از مرگ و مير و زاد و ولد پاڪ است، هيچ كسى همسرش نيست. اين اشاره به اين نكته است كه مسيحيان شور و غوغا به پا کرده بودند كه مسيح نيز از روى قرب و وجاهت خود يكتا و لاشريك است و حال، خدا خبر مى دهد كه ببينيد من نظير او را مى آفرينم كه بهتر از او است و آن، غلام احمد است يعنى غلام و بنده احمد است.

ترجمه آبيات اردو:

جام احمد، زندگى بخش است. چقدر اين نام «احمد» زيبا است.

صدها هزار پیامبر باشند اما بخدا مقام احمد از همه بزرگتر است  
ما از باغ احمد میوه خورده‌ایم [و] بستان من کلام احمد است.  
ذکر ابن مریم را رها کنید، بهتر از او، غلام احمد است.

این سخنان شاعرانه نیست بلکه حقیقت دارد و اگر از روی  
تجربه تایید و نصرت خداوند بیشتر از مسیح ابن مریم با من  
نباشد، من دروغگویم. خداوند این کار را کرد، اما نه برای من بلکه  
برای پیامبر مظلوم خود. ادامه ترجمه وحی این است که مردم  
مسیحی برای آزاررسانی مکر خواهند کرد و خداوند نیز مکر  
خواهد کرد و آن ایام آزمایش خواهند بود و بگو که خدایا، در  
زمین پاک به من جای بده. این هجرت روحانی است و تا جایی  
که من می‌فهمم، معنی آن این است که سرانجام در زمین تحولی  
ایجاد می‌شود و آن با راستی و صداقت می‌درخشد. حال،  
بیندیشید که بین ما و مسیحیان چقدر بعد المشرقین و تفاوت  
است. آن موجود پاکی که ما او را از تمامی مخلوقات بهتر  
می‌دانیم، اینان وی را مفتری قرار می‌دهند. صلح در صورتی  
امکانپذیر بود که طرفین کمی از حق خود دست بردارند اما در  
صورتی که دین‌ما و کتاب‌مان دین مسیحی را کاملاً دین ناپاک و  
نجس تلقی می‌کند و واقعاً نیز همین‌طور است آنگاه بر چه مبنا  
با آنها صلح کنیم. اختلاف دینی به این اندازه هرگز عاقبت صلح

را در پی ندارد بلکه عاقبتِ آن این است که دین دروغین به طور کامل به باد فنا خواهد رفت و تمام افراد پاک سرشت زمین صداقت را می‌پذیرند آنگاه این دنیا خاتمه می‌یابد. ما با مسیحیان به لحاظ دینی هیچ همخوانی نداریم بلکه پاسخ ما به آنها همین است که **قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ**<sup>۱۳</sup> پس این چقدر رسالت ناپاکی است که چراغ دین ادعایش نموده است. جای غیرت دارد که شخصی با اعلام این که مرید من است، این کلمات ناپاکی را به زبان بیاورد که **من از طرف مسیح ابن مریم رسولم تا بین این دو دین مصالحه نمایم**. لعنت الله علی الکافرین. مسیحیت آن دینی است که درباره‌اش خداوند متعال در قرآن شریف می‌فرماید که **نزدیک است که از شامت این دین زمین بشکافد، آسمان متلاشی گردد، آیا با این دین صلح امکانپذیر است؟** [هرگز] علاوه‌براین، باوجود عقل ناقص و فهم ناقص و پاکیزگی ناقص این گفتنش هم که پیامبر خداست، چقدر هتک آبروی جماعت پاک خداوند متعال است، گویی رسالت و نبوت بازیچهٔ اطفال است. وی به سبب نادانی خود این نکته را درک نمی‌کند که اگرچه در ازمنهٔ پیشین در تایید بعضی پیامبران، پیامبران دیگر نیز در دوران‌شان

<sup>۱۳</sup> [کافرون: ۲، ۳، بگو ای کافران، من آنها را هرگز نمی‌پرستم که شما می‌پرستید. مترجم]

بوده‌اند چنانکه به همراه حضرت موسی، هارون بود اما خاتم الانبیا و خاتم الاولیا از این طریق مستثنی هستند و چنانکه به همراه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم هیچ مامور و رسول دیگری نبود و تمامی صحابه پیرو یک هادی بودند همین‌طور در اینجا نیز تمام اعضا، پیرو یک هادی هستند. هیچ کسی حق ندارد که ادعا کند و العیاذ بالله خود را رسول بگوید. و ما تنها به همراه دو فرشته نیامده‌ایم بلکه ما به همراه هزاران فرشته آمده‌ایم و نزد خدا آن مردم، ستودنی هستند که از سال‌های دراز مشغول کمک به من هستند و نزد من و نزد خدا نصرت و تاییدشان اثبات شده است. اما چراغ دین کدام کمک کرده است، بود و نبودش یکسان است. از حدود سی سال این جماعت برقرار است اما وی تنها از چند ماه پیش متولد شده است و من حتی قیافه‌اش را هم به درستی نمی‌توانم بشناسم که کیست و همین‌طور وی در همنشینی ما هم نبوده است و من نمی‌دانم که وی در چه چیزی می‌خواهد به من کمک کند. آیا در اعجاز عربی‌نویسی یا در بیان معارف قرآنی دستیار من خواهد بود یا در آن مناظره‌های دقیق به من کمک می‌کند که به طور طبیعی و فلسفه با مسیحیان و ادیان دیگر پیش می‌آید؟ من می‌دانم که وی از تمام این کوچه‌ها محروم است و اشتباه نفس اماره وی را به خودستایی آماده کرده است. بنابراین، از تاریخ امروز وی از جماعت ما خارج است مادامی

که به طور مفصل توبه‌نامه خود را منتشر کند و از ادعای این رسالت ناپاک برای همیشه مستعفی گردد.

افسوس که وی با خودستایی بیجا به انصار راستین ما هتک نموده است و در مقابل دین متعفن مسیحیان، اسلام را برابر و همسطح آن تصور کرد، بنابراین، ما هیچ اعتنایی به از این قبیل افراد نداریم، چنین افراد نمی‌توانند هیچ آسیبی به ما برسانند و همچنین نمی‌توانند هیچ سودی برسانند. اعضای جماعت‌مان باید از این قبیل انسان به طور قطعی دوری کنند. به نوشته‌هایش وقوف کامل نداشتیم لذا اجازه چاپ داده بودم، حال از این قبیل نوشته‌ها را باید پاره کرد. والسلام علی من اتبع الهدی

ناشر خاکسار میرزا غلام احمد از قادیان

۲۳ آوریل ۱۹۰۲

تیراژ: ۵۰۰۰

چاپخانه ضیاءالاسلام قادیان

## حاشیه شماره یک

درباره چراغ دین در حال نوشتن این مقاله بودم که حالت ربودگی و خلسه به من دست داد و از طرف خداوند متعال به من وحی شد که «نزل به جبیز» یعنی به او جبیز نازل شد و وی همان را وحی یا رؤیا تلقی کرد. جبیز در واقع به نان خشک و بی مزه می گویند که هیچ حلاوتی ندارد و به سختی از حلق به پایین می رود. همین طور جبیز به مرد بخیل و لئیم نیز می گویند که در طبعش پستی و فرومایگی و بخل بیشتر می باشد. و در اینجا مراد از جبیز آن حدیثِ نفس و اضغاثِ احلام است که به همراه آنها نور آسمانی نیست و علایم بخل وجود دارد و اینچنین افکار نتیجه مجاهدات خشک یا به هنگام تمنا یا آرزو از طرف شیطان القا می شود و یا به سبب خشکی یا مواد سوداوی و گاهی به هنگام آرزوی الهام چنین افکاری بر دل القا می شود. و چون پشت آن هیچ روحانیت نمی باشد لذا به اصطلاح نام از این قبیل افکار جبیز است و درمان آن توبه و استغفار و اعراض کامل از اینچنین افکار است و گرنه در اثر کثرت جبیز اندیشه دیوانگی نیز هست. خداوند همه را از شر این بلا محفوظ بدارد. مؤلف

## حاشیة شماره دو

دیشب دقیق در هنگام ماه گرفتگی درباره چراغ دین به من این وحی شد: «انی اذیب من یریب» یعنی فنا می‌کنم، غارت می‌نمایم، مورد غضب و خشم قرار می‌دهم اگر وی شک کند و به او ایمان نیاورد و از ادعای رسالت و مامور بودن توبه نکند و از انصار خدا که از سال‌های دراز مشغول خدمت و نصرت من هستند و شبانه روز در مصاحبتم می‌مانند، عذرخواهی نکند؛ چرا که وی با این کار که نفس خود را بر تمامی آنها مقدم نموده است به تمام مخلصان جماعت توهین کرده است در حالی خداوند متعال به تکرار در «براهین احمدیه» از آنها تعریف نموده است و آنها را سابقین قرار داده و گفته: «اصحاب الصفة و ما ادراک ما اصحاب الصفة.»

و جبیز به آن نان خشک می‌گویند که دندان نتواند آن را بجود و بلکه آن دندان را بشکند و از حلق به سختی پایین رود و روده‌ها را بشکافد و قولنج ایجاد کند. پس خداوند با این کلمه خبر داد که این رسالت چراغ دین و این الهام تنها جبیز و برایش مهلک است اما اصحاب دیگر که به آنان او توهین می‌کند، بر آنها مائده نازل می‌شود و آنها از رحمت خدا سهم زیادی برده‌اند.



مائده چیزی است دیگر خشک نان چیزی دیگر  
خوردنی هرگز نباشد نان خشک ای بی‌هنر  
دوستان را مائده بدهند از مهر و کرم  
پاره‌های خشک نان بیگانگان را نیز هم  
نیز هم پیش سگان آن خشک نان می‌افکنند  
مائده از لطف‌ها پیش عزیزان می‌برند  
ترک کن این خشک نان را هوش کن فرزانه باش  
گر خردمندی پی آن مائده دیوانه باش

مؤلف

نام این رساله دافع البلاء و معیار اهل الاصطفاء نهاده شده است.